###### 28

###### آزاد.jpeg

###### دانشگاه آزاد اسلامي

######  واحد تهران مرکز

**موضوع:**

**بررسي تاثير پدر و مادر بر خلق خوي كودكان كه در منزل هستند و كودكان مهد كودك**

**فهرست مطالب**

**عنوان صفحه**

**فصل اول : چارچوب پژوهش**

1. 1- چکيده

1. 2- مقدمه

1. 3- بيان مسأله

1. 4- اهميت موضوع

1. 5- هدف پژوهش

1. 6- فرضيه‌هاي پژوهش

1. 7- تعريف عملياتي متغير‌هاي پژوهش

**فصل دوم : پيشينه‌‌ي تحقيق**

2. 1- مقدمه

2. 2- تعريف خلق و خوي

2. 3- پيشينه‌ي نظري

2. 4- مؤلفه‌هاي خلق و خوي

2. 5- انواع خلق و خو

2. 6- ارزيابي خصوصيات خلقي در کودکان نوپا

2. 7- عوامل مؤثر در خلق و خو

2. 7. 1- عوامل ژنتيکي

2. 7. 2- عوامل محيطي

2. 7. 2. 1- خانواده

2. 7. 2. 2- مراحل دلبستگي از ديدگاه بولبي

2. 7. 2. 3- انواع دلبستگي

2. 7. 3- شيوه‌هاي فرزند پروري

2. 7. 3. 1- انواع شيوه‌هاي فرزند پروري

2. 7. 4- اصول انضباطي

2. 8- اختلالات و مشکلات خلقي در کودکان نوپا

2. 9- محروميت عاطفي و اثرات نگهداري کودکان در مؤسسات شبانه‌روزي

**فصل سوم : روش تحقيق**

3. 1- مقدمه

3. 2- جامعه‌ي آماري

3. 3- نمونه و روش نمونه‌گيري

3. 4- ابزار پژوهش

3. 5- روش گردآوري داده‌ها

3. 6- نوع پژوهش

3. 7- روش آماري

**فصل چهارم: يافته‌هاي پژوهش**

4. 1- مقدمه

تجزيه و تحلي نمرات ميانگين و انحراف استاندارد متغير‌هاي

خلق و خو در دو گروه عادي و بهزيستي

تجزيه و تحليل نمرات متغير خلق و خوي منفي در دو گروه

تجزيه و تحليل نمرات متغير شدت ابراز احساسات

تجزيه و تحليل نمرات متغير غريبگي کردن

**فصل پنجم :‌بحث و نتيجه‌گيري**

بحث و نتيجه‌گيري فرضيه‌ي دوم پژوهش

بحث و نتيجه‌گيري فرضيه‌ي سوم پژوهش

بحث و نتيجه‌گيري فرضيه‌ي چهارم پژوهش

بحث و نتيجه‌گيري فرضيه‌ي پنجم پژوهش

5. 7- محدوديت‌‌هاي پژوهش

5. 8- پيشنهاد‌هاي پژوهشي

5. 9- پيشنهاد‌هاي اجرايي

پرسشنامه‌ي ارزيابي تصويري خلق و خو

منابع فارسي

منابع انگليسي

فصل اول

چارچوب پژوهش

1. 1- چکيده

هدف از انجام اين پژوهش مقايسه‌ي خلق و خوي کودکان نوپا در شيرخوارگاه‌هاي مراکز بهزيستي با کودکان نوپاي همسال در شرايط عادي بوده است. در اين پژوهش سعي کرديم خلق و خوي کودکان نوپا در گروه را از لحاظ چهار مؤلفه‌ي خلق و خو شامل: خلق و خوي منفي، کندي سازگاري با تغييرات، شدت ابزار احساسات و غريبگي کردن را با هم مقايسه کنيم.

جامعه‌ي آماري در اين پژوهش، شامل 30 کودک نوپا در شيرخوارگاه‌هاي مراکز بهزيستي و 30 کودک نوپاي همسال که در شرايط عادي رشد و پرورش مي يابند، مي‌باشد. که ما براي دسترسي به آنها، اين کودکان را به صورت تصادفي از سه مهد کودک در شمال، جنوب غرب و شرق تهران انتخاب کرديم.

وسيله‌ي اندازه‌گيري، آزمون ارزيابي تصويري خلق و خوي، کلارک استورات، فتيز پاتريک و گلدبرگ مي‌باشد. اين آزمون که براي اندازه‌گيري دشواري خلق و خوي کودکان نوپا در سال 2000 ميلادي ساخته شده است، خلق و خوي کودکان نوپا را از لحاظ، منفي بودن، کندي سازگاري با تغييرات، شدت ابراز احساسات و غريبگي کردن مورد ارزيابي قرار مي‌دهد. که براي ارزيابي ميزان پايايي و اعتبار آزمون در ايران، ابتدا آن را بر روي نمونه‌اي 50 نفري از کودکان نوپاي عادي که از سه مهد کودک در شمال، جنوب غرب و شرق تهران به طور تصادفي انتخاب شده بودند اجرا کرديم که ميزان اعتبار آزمون 93% درصد بدست آمد که نشان مي‌دهد، آزمون از اعتبار بالايي برخوردار است.

براي گرد‌آوري داده‌ها، پرسشنامه‌ي ارزيابي تصويري خلق و خو را بين مادران 30 کودک نوپا در شرايط عادي رشد و پرورش مي‌يابند توزيع کرديم و از آنها خواستيم با ديدن هر موقعيت، گزينه‌ي پاسخ را که به صورت تصويري طراحي شده است را علامت بزنند. سپس پرسشنامه بين مربيان 30 کودک نوپا در شيرخوارگاه‌هاي مراکز بهزيستي توزيع و اطلاعات لازم گردآوري شد. اطلاعات بدست آمده با استفاده از شيوه‌هاي آمار توصيفي دسته‌بندي و خلاصه شد و ميانگين و انحراف استاندارد آنها محاسبه گرديد و در قسمت آمار استنباطي براي بررسي تفاوت گروه‌ها از لحاظ چند متغير به طور همزمان از تحليل واريانس چند متغيري (MANOVA) استفاده شد.

يافته‌هاي پژوهش نشان داد که دو گروه کودکان نوپا در شيرخوارگاه‌هاي مراکز بهزيستي و کودکان نوپا در شرايط عادي از لحاظ سر مؤلفه‌ي خلق و خوي منفي، شدت ابراز احساسات و غريبگي کردن با هم تفاوت معنا‌داري دارند ولي از لحاظ کندي سازگاري با تغييرات تفاوت معناداري بدست نيامد. در خلق و خوي منفي کودکان نوپا در شيرخوارگاه‌ها در مقايسه با گروه همسالانشان خلق و خوي منفي بيشتري داشتند. در زمينه‌ي شدت ابراز احساسات نيز نسبت به گروه کودکان نوپا در شرايط عادي احساساتشان و با شدت بيشتري ابراز مي‌کردند ولي در متغير غريبگي کردن نتايج نشان داد که کودکان نوپا در شرايط عادي نسبت به گروه کودکان نوپا در شيرخوارگاه‌ها در حضور افراد ناآشنا بيشتر غريبگي مي‌کنند.

1 .2- مقدمه

از لحظه‌ي انعقاد نطفه و در طول زندگي که مي‌تواند 60، 70، 80 يا 100 سال طول بکشد، انسان به تدريج دوره‌هاي مختلفي از شبه جنيني، نوزادي، نوبادگي، کودکي، نوجواني، بزرگسالي، ميانسالي و پيري را طي مي‌کند و در طي اين دوران تغييرات زيادي در انسان به وجود مي‌آيد . اين تغييرات زمينه‌هاي زيادي را در بر مي‌گيرد مانند تغييرات جسمي، شناختي و رواني – اجتماعي (وندرزندن[[1]](#footnote-1)،ترجمه گنجي،1385) .

براي بررسي و درک متغيرهاي فردي مختلف موجود ميان افراد در دوران نوجواني و بزرگسالي، تاکنون تحقيقات زيادي صورت گرفته است هدف از انجام اين تحقيقات، شناخت و درک اثرات خلق و خو، خودباوري، خويشتنداري، عزت نفس و ... در ارتباط با شماري از رويداد‌هاي اجتماعي نظير رفتارهاي پر خطر، سوءاستفاده‌ها و بدرفتاري، افسردگي، خود کشي، خشونت و بزهکاري مي‌باشد . شواهد متعددي نشان مي‌دهد که خصوصيات فردي باشد در طي دوران نوجواني و بزرگسالي تغيير مي‌کنند . از آنجاييکه، اساس و پايه ي توانايي‌هاي اجتماعي و فردي و خصوصيات فردي در دوره ي نوزادي و نوپايي شکل مي‌گيرد، بنابراين محققان بهترين زمان را براي بررسي و مطالعه خصوصيات فردي و اجتماعي، اوايل دوره ي رشد مخصوصاً دوران نوباوگي مي‌دانند (هوک[[2]](#footnote-2)، کلوير - ماوس[[3]](#footnote-3)،2002) . نوباوگي و نوپايي به دو سال اول زندگي گفته مي‌شود که يکي از پرجنب و جوش ترين دوران رشد است . قد کودکان نوپا در پايان سال اول 50 درصد و در دو سالگي 75 درصد بيشتر از زمان تولد است .

وزن نيز افزايش قابل ملاحظه اي نشان مي‌دهد . در 5 ماهگي وزن نسبت به زمان تولد، 2 برابر، در يک سالگي، سه برابر و در دو سالگي، سه برابر و در دو سالگي، چهار برابر شده است . کودکان نوپا به جاي افزايش منظم به صورت جهش‌هاي کوچک رشد مي‌کنند . در سر تاسر دوره ي نوبادگي مغز با سرعت حيرت انگيزي به رشد خود ادامه مي‌دهد. توليد انبوه سيناپسها در مغز مي‌تواند علت جهش‌هاي رشد مغز در 2 سال اول زندگي باشد . شواهد تأکيد مي‌کنند که، چند سال اول زندگي، دوراني است که مغز خيلي شبيه اسفنج است، زيرا يادگيري مهارت‌هاي جديد، سريع و چشمگير است (برک[[4]](#footnote-4)،2001).

از لحاظ شناختي نوباوگان در طول سال اول به رويدادهاي تازه وگيرا، توجه مي‌کنند . آنها با انتقال به دوره ي نوپايي براي رفتار عمدي آماده تر مي‌شوند و با پيچيده تر شدن برنامه‌ها و فعاليت‌ها مدت توجه در کودکان نوپا افزايش مي‌يابد . همچنين از لحاظ حافظه در نيمه ي سال اول زندگي، مي‌توانند موضوعات را به ياد بياورند . طبقه بندي نيز در کودکان نوپا در ابتدا جنبه ادراکي دارد که بر اساس شباهت ظاهري صورت مي‌گيرد . اما در پايان سال اول ف طبقه بندي‌ها، مفهومي مي‌شود و بالاخره در حدود 11 ماهگي، کودکان نوپا مي‌توانند اشياء را در دو طبقه دسته بندي کنند(کوپنيک[[5]](#footnote-5)،1987 به نقل از برک 2001) .

از لحاظ رشد عاطفي و هيجاني، چون اندازه گيري جداگانه تغييرات دروني و فيزيولوژيکي در کودکان غير ممکن است و از آنجائيکه تغيير در حالات چهره در واکنش به پديده‌هايي که ايجاد هيجان مي‌کند، همگاني است و با تغيير در دستگاه عصبي خود مختار همراه است، برخي از محققان از حالات چهره ي کودک عواطف خاصي را استنباط مي‌کنند که مهمترين آنها عبارتند از خنده، ترس، خشم و غريبي کردن (ماسن[[6]](#footnote-6)،ترجمه ياسايي).

کودکان نوپا در ابراز عواطف و خلق و خو با يکديگر متفاوتند . منظور از خلق و خو، تمايلات و ويژگي‌هاي ذاتي است که اساس رفتار مشخص را تشکيل مي‌دهد . براي مثال کاگان و همکارانش مشاهده کردند که برخي از کودکان از هنگام تولد، وقتي در مقابل يک شخص يا يک موقعيت ناآشنا قرار مي‌گيرند، بيش از اندازه کمرويي نشان مي‌دهند . اين تفاوت‌ها همچنان باقي مي‌مانند و پيامدهاي اجتماعي عميقي به همراه مي‌آورد (و ندرزندن،ترجمه ي گنجي، 1385).

خلق و خو کانون اصلي رشد شخصيت، تعهد و خود گرداني مي‌باشد . خلق وخو شيوه ي منحصر به فردي است که شخص با افراد و موقعيت‌ها ارتباط برقرار مي‌کند . از هنگام تولد، تفاوت‌هاي مشخصي از نظر ويژگي‌هاي خلق و خويي در کودکان نمايان است (هوک، کلوير – ماوس، 2002) .

به طور کلي مي‌توان گفت خلق و خو و شخصيت افراد تحت تأثير دو دسته عوامل موروثي و عوامل محيطي شکل مي‌گيرد . عوامل موروثي شامل ويژگي‌هاي جسمي و آن دسته از آمادگي‌هايي است که احتمالاً از طريق وراثت از نسلي به نسل ديگر منتقل مي‌شود . مثلاً بيماري اسکيزوفرن که تعداد بستري شدگان آن از بزرگترين ارقام بيماري‌هاي دنياست، در بين دوقلوهاي يکسان که حتي در دو محيط کاملاً مختلف پرورش يافته باشند، به مراتب بيشتر از خواهران و برادران عادي است (احدي، بني جمالي، 1380).

اگرچه تأثيرات ژنتيکي برخلق و خو مشخص است ولي در عوض هيچ تحقيقي نشان نداده است که نوباوگان سبک‌هاي هيجاني خود را بدون حمايت محيط حفظ مي‌کنند . در عوض وراثت و محيط معمولاً به کمک هم به ثبات سرشت يا خلق وخو را تقويت مي‌کنند . از مهمترين عوامل محيطي که در خلق و خوي کودک تأثير مهم دارد رفتار متقابل پدر و مادر با کودک مي‌باشد که به آن اصل دو سويه مي‌گويند . رشد کودکان محصول نقش متقابل بين خصوصيات خودشان و افرادي است که با آنها سروکار دارند و نتيجه ي عمده اين کنش متقابل بين مادر و کودک، نوعي وابستگي عاطفي است که ايجاد امنيت رواني مي‌کند ( ماسن، ترجمه ي ياسايي، 1380) در تحقيقي که توسط هوک و کلوير ماوس، (2002)، انجام گرفت نتايج تحقيق نشان داد که حساسيت و پاسخدهي مادران به عکس العمل‌هاي کودک موجب ايجاد احساس امنيت در سال‌هاي اوليه ي زندگي کودک مي‌شود و غالباً با افزايش حرف شنوي، همکاري و خود مختاري کودک نوپا همراه است . منظور از حساسيت در اينجا به رفتارهايي اطلاق مي‌شود که به موجب آن مادر بر اساس سطح رشد و وضعيت فعلي کودک، به هر گونه اشاره و حرکت کودک نظير نيات،اهداف و اقدامات توجه دارد و پاسخدهي به واکنش‌ها يا رفتارهاي مادرانه ايي اطلاق مي‌شود که از اقدامات و رفتارهاي کودک قابل پيش بيني بوده و يا بر آنها موثر هستند .

با توجه به اين موضوع و اهميت اين رابطه، ما در اين پژوهش، به بررسي خلق و خوي کودکان نوپايي که در مراکز شبانه روزي، نگهداري مي‌شوند و از داشتن اين رابطه و وابستگي عاطفي محروم هستند با کودکان نوپاي همسال که در محيط‌هاي عادي رشد و پرورش مي‌يابند، مي‌پردازيم تا مشخص شود آيا قرار گرفتن در شرايط محيط‌هاي شبانه روزي، بر خلق و خوي آنان تأثير مي‌گذارد يا خير؟

1 .3- بيان مسأله

هر پدر و مادر و يا هر پرستار بخش نوزادان، مي‌داند که در ميان کودکان تفاوت‌هاي آشکاري وجود دارد که از همان سنين روزهاي زندگي ديده مي‌شود . بعضي بسيار مي‌گريند، بعضي ساکت اند، بعضي طبق برنامه ي منظمي مي‌خوابند و بعضي ديگر بي موقع از خواب بيدار مي‌شوند، بعضي مدام مي‌جنبند و بعضي ديگر ديگر در جاي خود مدتها آرام مي‌مانند. البته مي‌توان کاري کرد که کودکان تحريک پذير و فعال تر شوند ولي بايد قبول کنيم که بعضي از کودکان به خلق و خوي خاص و واکنش‌هاي خاصي گرايش دارند . اين گرايش‌ها که اساس سرشتي دارند، خلق و خو ناميده مي‌شود (ماسن، ترجمه ياسايي، 1380). پژوهشگران به طور روز افزوني به تفاوت‌هاي سرشتي در نوبادگان و کودکان علاقمند شده اند زيرا تصور مي‌شود که صفات رواني که خلق و خو را به وجود مي‌آورد، شالوده ي شخصيت بزرگسالان را مي‌سازد. در تحقيقي که توسط توماس[[7]](#footnote-7) وچس[[8]](#footnote-8)،1965 به نقل از برک، 2001) انجام شده است نشان مي‌دهد که خلق و خو مهمترين عاملي است که احتمال دچار شدن کودک به مشکلات رواني يا مصون ماندن از عوارض بسيار استرس زاي زندگي را افزايش مي‌دهد با اين حال آنان دريافتند که خلق و خو ثابت نيست و روش‌هاي تربيت مي‌تواند سبک‌هاي هيجاني کودکان را به مقدار زيادي تغيير دهد .

روان شناسان نيز به دو دليل به خصوصيات خلقي علاقمند هستند، اول اينکه بعضي از خصوصيات خلقي اساس سرشتي داشته و مربوط به عوامل پيش از تولد هستند، براي مثال تفاوت‌هاي موجود در فيزيولوژي با گرايش‌هاي نسبتاً پايدار (صفات شخصيت) مطابقت دارند و تفاوت‌هاي موجود در شخصيت موجب پيدايي انگيزه‌هاي متفاوتي در بين افراد مي‌شود مثلاً کودکان از طريق تظاهرات رفتاري، زودرنجي، لبخند زدن، فعاليت‌هاي حرکتي و سازگاري با موقعيت‌هاي جديد، خلق و خوي متفاوتي را نشان مي‌دهند (کاگان، 1989 به نقل از ريو[[9]](#footnote-9)، 2000).

دوم اينکه همان طوريکه والدين در کودک تأثير مي‌گذارند کودک نيز در والدين تأثير مي‌گذارد، بنابراين کودکان باخلق و خوهاي متفاوت، واکنش‌هاي متفاوتي از طرف والدينشان بر مي‌انگيزند و با وجود روش‌هاي تربيتي مشابه به شيوه‌هاي مختلفي رفتار مي‌کنند .

در تحقيقي که توسط کلارک[[10]](#footnote-10)، کوچکانسکا[[11]](#footnote-11)وردي[[12]](#footnote-12)(2000) در مورد ويژگي‌هاي شخصيتي مادران و خلق و خوي کودکان انجام شد، نتايج نشان داد که ويژگي‌هاي شخصيتي مادران که پيش بيني کننده ي رفتارهاي والديني هستند، با احساسات منفي کودکان رابطه ي نزديکي دارد و اين ويژگي‌ها در وابستگي اوليه ي بين پدر و مادر با کودک تأثير مي‌گذارد .

در تحقيق ديگري که توسط بورکس [[13]](#footnote-13)،مارشال[[14]](#footnote-14)، رابين[[15]](#footnote-15)و فاکس[[16]](#footnote-16)(2003) انجام گرفت، نتايج نشان داد که نوزاداني که در اين دوران از دلبستگي اوليه با مادرانشان محروم شده اند، در4 سالگي رفتارهاي پر خاشگرانه ي بيشتري داشته اند و اجتناب از رابطه ي بين مادر و کودک در نوزادي مي‌تواند بر عدم برانگيختگي دستگاه عصبي خود مختار در دوران اوليه ي کودکي تأثير بگذارد .

وضعيت بسياري از موسسات که کودکان را نگهداري مي‌کنند براي برقراري پيوندهاي انساني نامناسب به نظر مي‌رسد . در بسياري از موسسات از کودکان توسط پرستاران گوناگوني مراقبت مي‌شود که نيازهاي جسمي آنان را بر مي‌آورند، اما فرصت کمي براي برقراري روابط دو سويه دارند . عموماً زماني که کودکان مي‌گريند، کسي نيست که به آنان اعتنا کند، يا کسي نيست که به لبخند آنان پاسخ گويد و هنگامي که اصوات کودکانه اي بر مي‌آورند با آنان گفتگو کند و يا زماني که کودکان مشتاقند، آنان را بلند کند و در بر گيرد و در نتيجه براي کودکان برقراري يک پيوند نيرومند نسبت به هر فرد خاص مشکل است اين افراد که بولبي[[17]](#footnote-17) آنان را «شخصيت‌هاي بي عاطفه» مي‌نامد، افرادي هستند که صرفاً مردم را براي مقاصد خود مورد استفاده قرار مي‌دهند و به نظر مي‌رسد که از برقراري ارتباط صميمانه و ديرپا با فردي ديگر ناتوان هستند (بولبي، 1953 به نقل از سرگين، 1998) .

پژوهش حاضر به بررسي و مقايسه ي خلق و خوي اين کودکان که در شير خوارگاه‌هاي مراکز بهزيستي نگهداري مي‌شوند با کودکان همسال آنان که در شرايط عادي رشد و پرورش مي‌يابند مي‌پردازد .

1. 4- اهميت موضوع

از آنجائيکه تأثير متقابل رفتار پدر و مادر در خلق و خوي کودک، اصل مهمي در رشد است که نتيجه ي اصلي اين تبادلات، بين کودک و والدين، رشد وابستگي عاطفي کودک به مادر يا پدر است و از آنجائيکه بسياري از کوکاني که در مراکز شبانه روزي نگهداري مي‌شوند، از برقراري روابط و وابستگي عاطفي پايدار که پايه و اساس امنيت عاطفي کودک را فراهم مي‌کند، محروم هستند، اين پژوهش سعي دارد خلق و خوي اين کودکان را از لحاظ: کندي سازگاري با تغييرات [[18]](#footnote-18)،نزديکي به غريبه[[19]](#footnote-19)، خلق و خوي منفي[[20]](#footnote-20) و شدت ابزار احساسات[[21]](#footnote-21)مورد بررسي قرار داده و به مقايسه ي آنان با کودکان همسال در شرايط عادي بپردازد .

با استفاده از يافته‌هاي اين تحقيق مي‌توان زمينه‌هايي را که کودکان در اين مراکز، بيشترين مشکل را در آنها دارند شناسايي کرد و رهنمودهايي را براي مربيان و مسئولين شيرخوارگاه‌ها ارائه داد، تا کودکاني را پرورش دهند که صاحب مهارت‌هاي شناختي و اجتماعي و هيجاني لازم مثل خويشتنداري، مديريت استرس و ارتباط موثر با ديگران برقرار کردن باشند .

1. 5- هدف پژوهش :

هدف پژوهش، مقايسه ي خلق و خوي کودکان نوپا در شيرخوارگاه‌هاي مراکز بهزيستي با همسالان در شرايط عادي مي‌باشد .

1. 6- فرضيه‌هاي پژوهش

1- ميان خلق و خوي کودکان نوپا در شير خوارگاه‌هاي مراکز بهزيستي با همسالان در شرايط عادي تفاوت وجود دارد .

1-1- ميان خلق و خوي در کودکان نوپا در شير خوارگاه‌هاي مراکز بهزيستي با همسالان در شرايط عادي تفاوت وجود دارد .

2-1- ميان نزديک شدن به غريبه در کودکان نوپا در شير خوارگاه‌هاي مراکز بهزيستي با همسالان در شرايط عادي تفاوت وجود دارد .

3-1- ميان شدت ابراز احساسات، در کودکان نوپا در شير خوارگاه‌هاي مراکز بهزيستي با همسالان در شرايط عادي تفاوت وجود دارد .

4-1- ميان کندي سازگاري با تغييرات در کودکان نوپا در شير خوارگاه‌هاي مراکز بهزيستي با همسالان در شرايط عادي تفاوت وجود دارد .

1. Vander Zamden , J.W. [↑](#footnote-ref-1)
2. Houck [↑](#footnote-ref-2)
3. Lecuyer – Maus. [↑](#footnote-ref-3)
4. Berk,L.E [↑](#footnote-ref-4)
5. در منبع فارسي اسلامي به لاتين قيد نشده است [↑](#footnote-ref-5)
6. Mussen. [↑](#footnote-ref-6)
7. Thomas. [↑](#footnote-ref-7)
8. Chess. [↑](#footnote-ref-8)
9. Reeue. [↑](#footnote-ref-9)
10. Clark . [↑](#footnote-ref-10)
11. Lochanska. [↑](#footnote-ref-11)
12. Ready. [↑](#footnote-ref-12)
13. Brugess . [↑](#footnote-ref-13)
14. Marshall , K.H.7. Rubin [↑](#footnote-ref-14)
15. Rubin [↑](#footnote-ref-15)
16. Fok , N.A. [↑](#footnote-ref-16)
17. BowlbycJ. [↑](#footnote-ref-17)
18. Slow adaptability to change [↑](#footnote-ref-18)
19. Lack of approach to strongers [↑](#footnote-ref-19)
20. Neyetive mood [↑](#footnote-ref-20)
21. High intensity of emotional expression . [↑](#footnote-ref-21)